

## امنیت اجتماعی با نگرش محله‌ای

دکتر غلامعباس توسلی\*

### چکیده

شهر مدرن مملو از ناامنیا و آسیبهای اجتماعی است. تأمین امنیت شهری که در فضای باز و گسترده در ابعاد ده‌ها کیلومتر گسترش بی‌قواره و بی‌حد و مرز پیدا کرده است، اگر امری محال نباشد اما مشکل به نظر می‌رسد. به همین دلیل شهرهای بزرگ که ابعاد انسانی را پشت سر گذاشته‌اند و دچار انواع تراحمات و بی‌قاعدگی شده‌اند موجب بروز و ظهور آسیبهای همه‌جانبه‌ای گشته‌اند به نحوی که در هیچ یک از عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قادر به نظارت و کنترل رفتارهای نا به‌هنجار و ایمن‌سازی محیط انسانی برای گروههای مختلف اجتماعی نیستند. به همین دلیل محیطهای شهری اساساً محیطهای ناامن تلقی می‌شوند و در شهرهای بزرگ جهان گاه افراد می‌باید به‌طور شخصی از خود دفاع کنند.

به کارگیری استراتژی ایجاد محله‌های شهری با ابعاد انسانی - در معنایی که فردیناند تونیس آن را گمیشافت<sup>۱</sup> می‌خواند - در برنامه‌ریزی روابط سالم انسانی از طریق سازماندهی و ایجاد تشکلهای محله‌ای همراه با نهادها و تاسیسات فرهنگی، اجتماعی می‌تواند همبستگیهای درون محله‌ای را تقویت کند و در آینده به‌منابه راه‌حلی نو در برابر فضای باز و بی‌قواره شهرهای بزرگ تلقی شود. هدف این مقاله بررسی شرایط موجود و شرایط و امکانات مطلوب

---

\* استاد دانشگاه تهران

محله‌های شهری است که بتواند آسیبهای اجتماعی را به حداقل تقلیل دهد و همبستگیهای مبتنی بر روابط محله‌ای، همسایگی و نخستین را تقویت کند.

## واژگان کلیدی

محله‌های شهری، هویت محله‌ای، اجتماعات محلی، امنیت محله‌ای، رفتار محله‌ای.

### مقدمه

«رشد جمعیت جهان که ۹۶ درصد آن در کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد (UNPPA، ۱۹۹۳)، شهرها را از ابعاد مطلوب انسانی خارج کرده است. طبق پیش‌بینیهای سازمان ملل، تا سال ۲۰۱۰ م، ۵۱۱ شهر بزرگ، هر یک بیش از یک میلیون نفر جمعیت خواهد داشت و برای نخستین بار، بیش از ۵۰ درصد جمعیت جهان در شهرها سکنا خواهندگزید (برک‌لاگ، ۱۹۹۱: ۵). به علاوه، هر پنج سال، چهل شهر بزرگ بر این تعداد افزوده خواهد شد به نحوی که تا سال ۲۰۳۵ م، تعداد شهرهای بزرگ بالغ بر ۶۳۹ کلان‌شهر می‌شود» (به نقل از کوارنتلی، ۱۳۸۲: ۵۰).

در ایران نیز از نخستین سرشماری عمومی (۱۳۳۵ ه. ش) تا نتایج آمارهای آخرین سرشماری (۱۳۷۵ ه. ش)، نسبت جمعیت شهری و روستایی معکوس شده است. بدین معنا که جمعیت روستایی از ۷۰ درصد کل جمعیت به کمتر از ۳۵ درصد، و جمعیت شهری از حدود ۳۰ درصد به بیش از ۶۵ درصد رسیده و تعداد شهرهای بزرگ افزایش عمده‌ای یافته است. طی بیست سال آینده، نواحی شهری جهان می‌بایست حدود یک میلیارد سکنه اضافی را در خود جای دهد. به دلیل تجمع و تمرکز جمعیت فراوان و نیز تمرکز سرمایه‌ها و ذخایر در شهرها، فرایند شهرنشینی در همه نقاط جهان از جمله ایران، میزان آسیب‌پذیری را به سرعت افزایش داده است.

افزایش و تراکم منازل مسکونی و گسترش آپارتمان‌نشینی با فضای محدود و کم‌و‌بیش بسته، به این آسیب‌پذیری شتاب بیشتری بخشیده است؛ محیطهای آلوده و بلایای طبیعی که مسکنهای ناسالم را تهدید می‌کند، باعث اختلال و نارسایی در هرگونه روابط انسانی سالم

می‌شود. به‌طورکلی، امروزه در بیشتر مناطق مسکونی شهرهای بزرگ از محیط‌های مأنوس گذشته خبری نیست و محیط‌هایی که در آنها بین ساکنان روابط انسانی سالم، طبیعی و خودمانی برقرار باشد، به کلی برهم خورده و زندگی اجتماعی شهرها دچار آشفتگی و اختلال شده است. یکی از فرصتها و امکاناتی که در گذشته به روابط انسانی سالم و مأنوس کمک می‌کرد، مناسبات همسایگی، و روابط میان کسانی بود که در محله‌ای گرد هم جمع می‌شدند، همدیگر را می‌شناختند، به مشکلات و دردهای یکدیگر رسیدگی می‌کردند و از حال و احوال هم آگاه بودند. محله‌ها، نواحی، گذرها و کوچه‌ها به دلیل روابط اجتماعی هماهنگ و محیط مأنوس شکل گرفته در آنها، از هویت اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بود و «هویت محله‌ای»، نوع خاصی از هم‌بستگی و روابط انسانی و اجتماعی را به وجود آورده بود. به‌خاطر این آشنایی و انس، از سویی کنترل اجتماعی کارکرد مثبتی داشت و تا حدود زیادی مانع گسترش و رشد آسیب‌های اجتماعی می‌شد، و از سوی دیگر، افراد و خانواده‌ها، به‌خصوص کودکان، نوجوانان و زنان احساس امنیت بیشتری داشتند؛ همچنان‌که در محیط روستایی چنین احساسی وجود داشت. محله‌ها به‌مثابه واحدهای اجتماعی مأنوس، ریشه‌های فرهنگی عمیقی داشتند و از سنت و آداب و رسوم خاصی پیروی می‌کردند و حتی به مناسک و شیوه‌های زندگی و هنجارها و رسومی که از گذشتگان به آنها به ارث رسیده بود، استمرار بخشیده و همگی در حفظ و حراست آن تلاش می‌کردند و بدان دل‌بستگی و انس داشتند؛ اما در شهرهای مدرن و کلان‌شهرهای عصر جدید از چنین محیط انس و الفت خبری نیست و خیابانها، بزرگراهها، فروشگاهها، مؤسسات تجاری و مالی و شرکتها چنان در درون مناطق مسکونی نفوذ کرده، هویت و وحدت و یکپارچگی آنها را به هم ریخته و دچار آشفتگی کرده است که امکان برقراری و گسترش روابط اجتماعی و دوستی و رسیدگی وجود ندارد و هرکس به‌دنبال گرفتاریها و کارهای شخصی خود، و بدون مناسبات و روابط انسانی سالم است. به قول آنتونی گیدنز (۱۳۷۷: ۲۱-۲۷)، زندگی مدرن، نظام اجتماعی سازمان‌یافته سنتی را به هم زد و زمان و مکان را از هم جدا کرد. در محیط‌های سنتی گذشته، زمان و مکان با یکدیگر در ارتباط بود و پرسشهای چه وقت یا کجا مشخص می‌شد. اختراع ساعت مکانیکی و اشاعه آن در میان مردم موجب تجزیه زمان از مکان

شد و زمان کمیت پیدا کرد. یعنی لحظات دقیق روز و شب کمی شد و تقویم جهانی پدید آمد. به علاوه، زمان یکنواخت شد. ساعت در مرکز هر کشور، ساعت همه نقاط کشور شد. به طور خلاصه، روابط عصر مدرن بیش از پیش مکان را از محل جدا ساخت. در گذشته، همه چیز محلی بود: زمان محلی، معاملات محلی و روابط اجتماعی محلی، و اکنون همه چیز به سوی جهانی شدن و جدایی مکان از زمان پیش می‌رود و در نتیجه، هویت‌های محلی نیز از هم گسسته می‌شود و با بی‌هویتی، فردگرایی و بی‌خبری یا به عبارت دیگر، به قول «فریدمن»، در شهرهای بزرگ با «جمع تنها» سروکار داریم (همان: ۲۴-۲۵).

### آسیب‌پذیری نواحی شهری

نواحی مسکونی و مختلط در شهرهای جدید، خاصه در کلان‌شهرها، به صورت علاج‌ناپذیری از جهت امنیت و روابط سالم انسانی آسیب‌پذیر شده است. محله‌ها، کوچه‌ها و گذرهای سابق و سنتی با بزرگراه‌ها و ساختمان‌های بلند تجاری و اداری شکافته شد، و از حالت انسانی فاصله گرفته و امکان برقراری روابط انسانی و احساس امنیت به حداقل خود کاهش یافته است. مجتمعات جدید مسکونی به شکلی ساخته شده و سازمان یافته است که خانواده‌ها و اعضای آنها، اعم از کودک و نوجوان، در واحدها و سلولهای منفرد و مستقل از یکدیگر، جدا زندگی می‌کنند و امکان و فرصت برقراری ارتباط در بین خانواده‌های ناآشنا و ناهمگون که از قشرهای گوناگون و نقاط مختلف شهرها و حتی مناطق مختلف کشور با ریشه‌ها و منشأهای گوناگون یک‌جا جمع شده‌اند، وجود ندارد. واحدها در عین تراکم جمعیت و کمبود فضای زندگی و تفریحی، افراد را به جدایی و انزوا سوق می‌دهد و مناسبات انسانی به حداقل کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، و برای پاسخ به این معضل، راه‌ها و شیوه‌های مختلفی پیشنهاد و برخی عملی شده است که چندان جوابگوی شرایط موجود نیست. سرعت تغییر و تحولات در زندگی شهری به حدی است که امکان انطباق، سازگاری و سالم‌سازی محیط مسکونی اندک و سازگاری انسان با محیط نامانوس جدید ناممکن است.<sup>۱</sup>

۱- به قول داگر (۲۰۰۰) «حتی زمانی که تلاش‌های زیادی برای حفظ زندگی مردم صورت می‌گیرد، واقعیت

### شرایط محله‌های فقیرنشین

در اینجا به جز آلودگی‌های صنعتی، بلاهای طبیعی در کشورهای در حال توسعه، وجود ساختمانهای زیر استاندارد و محله‌های بزرگ حاشیه شهرها، واحدهای مسکونی محقر و کثیف، آب ناکافی، مراقبتهای ناقص، خدمات بهداشتی اندک، شبکه حمل و نقل ناقص و ناکافی، آلودگی، بیکاری رو به افزایش و کمبود فضاهای تفریحی و ورزشی به میزان بالای جرم و جنایت و ناامنی کمک و امنیت و آرامش را از شهروندان سلب می‌کند و برای مردم ساکن در آنها، مشکل‌آفرین می‌شود (کارن تلی، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۵).

طبق گزارش سازمان ملل متحد، در ۱۹۹۰ م. بیش از یک میلیارد نفر در محله‌های فقیر و کثیف و نواحی مسکونی پیچیده و کلاف‌مانند زندگی می‌کنند. این نوع سکونت نادرست بخشهای عظیم بسیاری از شهرها را تشکیل می‌دهد. از این رو، تجربه نشان داده است که در کلاف شهرها مردم اغلب به سمت نواحی ویژه‌ای حرکت کرده تا در میان گروههای سنتی و مذهبی همانند و یکسان زندگی کنند (آلبا، ۲۰۰۰: مقدمه).

چنین ویژگی و ارتباطی به مردم اجازه می‌دهد تا با قبایل و مردم نواحی روستاهای مادری و ریشه‌ای خود در ارتباط باشند. این موضوع باعث ایجاد نوعی حس امنیت در مهاجران می‌شود (گیلبر و گوفر، ۱۹۹۲: ۱۵۷، به نقل از کارن تلی، همان: ۵۷).

هرچند ممکن است این مهاجران از لحاظ سنتی، مذهبی و اجتماعی با گروههای غالب در شهر فرق داشته باشند، اما ساختار محله‌های فقیرنشین و مسکونی کثیف و بهم پیچیده، به طرحهای مدیریت بحران که با تمام ساکنان شهر همخوان نباشد، کمک می‌کند. به‌طور کلی زنان و کودکان اصلی‌ترین قربانیان در این‌گونه محله‌ها هستند و از روابط سالم اجتماعی مورد نیاز محروم می‌مانند. در چنین شرایطی، یکی از مفرها را در بازسازی و بازیابی هویت محله‌ای جست‌وجو می‌کنند (همان).

---

اغلب مداخله می‌کند؛ در نوامبر ۲۰۰۰، روترها در دهلی نو اتوبوس‌ها را به آتش کشیدند و جاده‌ها را مسدود کردند تا به بسته‌شدن نود هزار کارخانه کوچک که به آلوده ساختن نواحی مسکونی محکوم بودند، اعتراض کردند. روترها چنین می‌خواستند که دولت، حکم دیوان عالی کشور را دربارهٔ بستن کارخانجاتی که نزدیک به یک میلیون نفر را استخدام می‌کردند، نادیده بگیرد» (داگر، ۲۰۰۰).

### محله و هویت محله‌ای

در اندیشه و آثار برخی جامعه‌شناسان خصایل منفی و مطلوب زندگی مصنوع شهری (به‌خصوص کلان‌شهری) و خصیلت‌های مطلوب، مثبت و طبیعی اجتماعات محلی و بادیه‌نشینی مورد توجه و بحث قرار گرفته است. در لحن بیشتر آنان میان ضدیت با شهرنشینی، به دلیل فساد، تباهی و آسیب‌هایی که همراه دارد، و ستایش و نیکوخصالی روستاییان و اجتماعات طبیعی و مطلوبیت آن، روابط معکوسی برقرار می‌شود؛ به نحوی که محیط مصنوع را مردود، ناخوشایند و اجتماع محلی را به نحوی که «تونیز» آن را توصیف کرده است، مورد ستایش و منبع آرامش شناخته‌اند (توسلی، ۱۳۸۲: ۱۸۵-۹۰).

«زیمل» دربارهٔ مسائل و مشکلات روان‌شناختی کلان‌شهرها از «لویس ورث» و «ردفیلد» که گذار از اجتماعات قومی و محلی را به جوامع شهری مطرح کرده‌اند، نام برد (زیمل، ۱۳۷۲: ۵۵۶۶). فردیناند تونیز در نوع‌شناسی خود دو مفهوم تمایز و تضاد گمیشافت (اجتماع) و گزلفاشافت (جامعه) را که بیانگر زندگی گذشته و حال و گذار از اجتماع طبیعی و نهادی‌شده و صمیمی به سازمان نوبنیاد و مصنوعی که ویژه عصر جدید است، مورد بحث قرار داده و آنها را به صورت تیپ ایده‌ال (نوع مثالی) بیان کرده، جنبه‌های مثبت و مطلوب اجتماع را در برابر جنبه‌های منفی نوع دوم برجسته ساخته و نوعی توستالژی به گذشته ابراز داشته است. جامعه نوع دوم، عقل‌گرا و صنعت‌مدار است و کلان‌شهرهای عصر جدید را به یاد می‌آورد. در گمیشافت (اجتماع) انسانها به‌طور طبیعی باهم متحد و هماهنگ و با آرامش کامل زندگی می‌کنند، اما در گزلفاشافت (جامعه) ارزشها و سنتها ناهمگون و مردم از هر قوم و قبیله‌ای مهاجرت کرده و گردهم جمع شده‌اند، اما از هم جدا هستند و به یکدیگر کاری ندارند؛ نوعی جنگ پنهانی و خشونت حاکم است (تونیز، ۱۹۶۳).

در این مورد، دو نکته درخور یادآوری است: یکی آنکه در شهرهای بزرگ آسفتگی وجود دارد و کثرت جمعیت و تراکم و فشار زندگی موجب می‌شود که انسان هویت جمعی و آزادیهای خود را از دست داده، دچار نوعی از خودبیگانگی شود، اما زیمل معتقد است که انسان در شهرها در عین انزوا و از خودبیگانگی، به نوآوری و خلاقیت دست می‌زند و گروهها و تشکیلات متعدد

و وسیعی در حال فعالیت، کثش و واکنش هستند، لیکن هدف آنها سودجویی و انگیزه‌های فردی و حفظ منافع شخصی است و به اصطلاح «گویند چه غم گر همه عالم مردند»، به طوری که گویی انبوهی از بیگانگان برای نفع شخصی، مجبور به تعامل اجتماعی شده‌اند که این به بیگانگی دامن می‌زند و با بزرگ‌تر شدن جامعه، بر وسعت آن افزوده می‌شود. «ملور» معتقد است که زیمل در مقاله «کلان‌شهر و حیات فرهنگی» خود، پنج موضوع اساسی را مطرح کرده است (زیمل، ۱۳۷۲: ۶۵):

۱. ساکنان شهرهای بزرگ تحت تأثیر تحرک و جوش و خروش فضای شهر و تحت تأثیر محرکهای زیستی، اجتماعی و روانی آن، خصایص تازه‌ای از خود بروز داده و شخصیتی نو می‌شوند.
۲. سیطره اقتصاد پولی در کل شهر که بر مبنای معامله، محاسبه و عقلانیت و حسابگری بنا شده است، این خصایص را به افراد منتقل می‌کند.
۳. تکیه بر اقتصاد پولی، انسان و جهان را کمیت‌گرا می‌سازد، آدمیان وقت‌شناس و حسابگر می‌شوند و براساس دقیقه‌ها و میلی‌مترها زندگی می‌کنند.
۴. در شهرها تقسیم کار اقتصادی و اجتماعی براساس تخصصها به حد اعلای خود می‌رسد. رقابت موجود تخصصی شدن را به دنبال دارد و تمایز میان افراد را تقویت می‌کند که این موجب افزایش از خودبیگانگی می‌شود.
۵. با وجود این، فرد در کلان‌شهر استقلال جدید و تولدی تازه یافته و می‌تواند از فضای محدود شهرهای کوچک سنتی خارج شود و در زمینه‌های مختلف به ایفای نقش پردازد (میلور، ۱۹۷۷).

### مکتب اکولوژی و طرح موضع محله‌های شهری

این اندیشه که شهرها به اندازه کافی شبیه هم هستند و وجود تشابه بین دو شهر را می‌توان به دیگر شهرها تعمیم داد، موضوع اصلی مطالعات دانشگاه شیکاگو زیر نظر «روبرت پارک» در بحث اکولوژی شهری بوده است. پارک در ۱۹۱۵ م، مقاله‌ای تحت عنوان «نظراتی درباره بررسی شهر، رفتار انسانی در محیط شهری» به چاپ رساند که باعث جلب توجه محافل علمی به

تحقیقات تجربی درباره شهرها و فرمول‌بندی نظم نظریات در مجموعه‌ای کلی شد. مطالعات مکتب شیکاگو که اصولاً از دیدگاه بوم‌شناسی (اکولوژی) بود، نواحی را که در شهرها به صورت طبیعی شکل می‌گرفتند، بررسی می‌کرد؛ نواحی طبیعی که بدون طرح قبلی به وجود می‌آمدند و کارکردهای اجتماعی مثبتی داشتند. پارک در تعریف اکولوژی شهری و انسانی می‌نویسد:

در محدوده جامعه شهری نیروهایی در حال عمل هستند. ساخت شهر با پیچیدگی و گستردگی مشهود خود، نخستین چیزی است که ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما چنین ساختی بر آدمی استوار است و ساخت شهر نمودی از این طبیعت به شمار می‌آید. از سوی دیگر، سازمان وسیعی که شهر نام گرفته است و دومی، پاسخ به نیازهای ساکنان پا به عرصه وجود نهاده، خود پس از شکل‌گیری به مثابه عنصری خارجی بر ساکنان تحمیل می‌شود و براساس طرح و علایق نهفته در خود، به ساکنان شکل می‌بخشد (پارک، ۱۹۱۵: ۱۱۴-۶۵). در این دیدگاه، گرچه شهر بر طبیعت انسان استوار است، لیکن پس از ایجاد و شکل‌گیری چون عنصری مستقل می‌شود که توضیح‌دهنده فرایندهای شهری و شیوه گذران زندگی در محدوده شهر به شمار می‌رود.

برای بنیانگذاران مکتب شیکاگو، آدمیان در جامعه از سویی درگیر رقابت دائمی هستند که در توزیع مکانی افراد و گروه‌های متکی به هم نمود پیدا می‌کند و عینی و مشهود است، و از سوی دیگر، وجود «اجماع و وفاق» بر پایه نظام اخلاقی است. بدینسان رقابت و تضاد با همسازی و ماندگردی به مثابه مهم‌ترین فرایندهای اجتماعی در شهر جریان می‌یابد که جمعیت را به گروه‌های متمایز، با انسجام درونی، لیکن رقیب یکدیگر تقسیم می‌کند، اما چنانچه رقابت و درگیری دائمی، کنترل نشود، جامعه از هم می‌پاشد و به ناگزیر، نظام اخلاقی جامعه پدید می‌آید (پیران، ۱۳۶۹). به دنبال رقابت و درگیری، هجوم گروه‌های مختلف به فضاها درون شهری و جابه‌جایی این گروه‌ها، در خور اهمیت است. ارتباط مفاهیمی چون رقابت، درگیری، هجوم، توالی، تراکم، پراکندگی و همسازی و ماندگرایی از سوی دیگر، عرصه شهر را به صورت عرصه مسائل و مشکلات اجتماعی درمی‌آورد که می‌تواند آسیب و ناراحتیهای مختلفی به همراه داشته باشد.



«لوئیس ورث» در کتاب *شهرگرایی به عنوان شیوه‌ای از زندگی* ضمن تعاریفی که از شهر شده است، تعریف جدیدی را ارائه می‌کند.

«شهر جایگاه نسبتاً بزرگ و دائمی سکونتگاه افرادی است که به لحاظ اجتماعی (و فرهنگی) ناهمگون‌اند» (ورث، ۱۹۸۳: ۲۴-۱). ورث همه شهرها را دارای سه نوع ویژگی مشترک می‌داند: اندازه، تراکم و ناهمگنی. به نظر او، در شهرها تعداد بسیار زیادی از جمعیت در فاصله بسیار کمی از یکدیگر زندگی می‌کنند، اما بیشتر آنها به‌درستی یکدیگر را نمی‌شناسند و تماسهای آنها زودگذر و پیوسته است. این تماسها، به‌جای آنکه روابط مطلوبی را موجب شود، فقط ابزاری برای رسیدن به هدف خود به‌شمار می‌رود.

اما ظهور جامعه‌ای یکپارچه و واحد در شهر، موجب جلب مردم به زندگی روزمره می‌شود و این نظامها با رسوم رفتاری غیرشخصی کنترل می‌شود. افراد جامعه شهری در آن واحد، در گروهها و سازمانهای داوطلبانه و اجباری متعددی عضویت دارند که از این طریق، امکان برنامه‌ریزی دقیق برای انجام فعالیتهای شغلی آموزشی، تفریحی و... عملی می‌شود. در همان حال، جمعیت زیاد و متراکم شهر سبب جداسازی گروههای اجتماعی براساس ویژگیهایی نظیر قومیت، رنگ پوست، منزلت اجتماعی و طبقاتی می‌شود که هرچند افراد به لحاظ مکانی به هم نزدیک‌ترند، اما به لحاظ فاصله اجتماعی از هم دورند. به نظر ورث، تماسهای شهریان با یکدیگر حتی اگر چهره به چهره هم باشد، اما سطحی، زودگذر، جزئی، غیرعاطفی، حسابگرانه و عقل‌گرایانه است.

اما صاحب‌نظران مسائل شهری معتقدند که این‌گونه خصوصیات درباره همه شهرنشینان عمومیت ندارد و از خودبیگانگی تنها شامل بعضی گروهها می‌شود.

مسلم است که تنظیم فضای درونی شهرها به برخی نارساییهای زندگی شهری سامان می‌بخشد و یکی از شیوه‌هایی که پس از پیشرفت شهرنشینی مورد توجه قرار گرفته، امکان آرامش و امنیت در محدوده‌هایی است که به «محله‌های شهری» شهرت یافته‌اند و در ریشه‌های آن از گذشته، روابط عاطفی و سنتی و همگرایی اجتماعی نهفته است که در بخش بعد توضیح داده می‌شود.

### بررسی محله‌های شهری و اهمیت جامعه‌شناختی آن

در میان راه‌های خروج از بن‌بست تراکم شهری، بیگانگی، فساد، ناامنی و رسیدن به نوعی تأمین اجتماعی و محیط مأنوس و مألوف در محیط‌های نامأنوس شهری، بازیافت و بازسازی محصولات شهری به نوعی است که بتواند در درون جامعه‌ای به شدت مصنوعی اجتماعی به نسبت طبیعی و صمیمی ایجاد کند. در مورد محله‌های شهری موجود در شهرها تنها مسئله فضا و نواحی که از نظر آماری یا سنخی همسان و همگن باشند، مطرح نیست، بلکه منظور «واحدهای اجتماعی» واقعی است که تا اندازه‌ای ناخودآگاه به وجود آمده و در مدت کم و بیش طولانی، شکل ثابت، مطلوب و پایداری پیدا کرده‌اند. این محله‌ها در حقیقت تشکلهایی است از گروه‌های محلی که دارای نوعی هم‌بستگی از نوع گمیشافتی و خصوصیات مشترک و صمیمی در داخل شهرها هستند، به طوری که هر محله دارای ویژگی‌های متمایز خود و هویتی است که می‌خواهد ارزش و اعتبار خود را حفظ و از هویت جمعی خود دفاع کند. هر محله نام معینی به خود می‌گیرد که نوید و ویژگی‌های آن است. در تعریف محله‌های شهری باید متوجه بود که اولاً با مناطق و نواحی دارای اشتباه نشود و نیز با تقسیم‌بندی‌های داخل شهر برحسب ملاک‌های دیگر، یکسان حساب نشود.

در واقع، هر محله به لحاظ جامعه‌شناختی عبارت است از همزیستی و همکاری گروه محلی که براساس همسایگی و مجاورت مکانی و منافع مشترک و همیاری، با شناخت متقابل و صمیمیت و برخورد مطلوب و سازنده شکل یافته است و از منافع مشترک مادی و معنوی متعلق به همگان دفاع می‌کند. تأسیسات آموزشی و بهداشتی، تفریحی، مسجد و سینما، مدرسه و مراکز خرید در صورتی که سامان صحیح پیدا کنند می‌توان روح مشترکی را زنده از این اشتراک منافع ممکن است به تدریج صورت ابتدایی سازمان اجتماعی به خود بگیرد (توسلی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

تأسیس انجمن‌های مختلف در هر محله مانند انجمن‌های فرهنگی، دینی، ورزشی، باشگاه‌های سینمایی و امثال آن دارای اهمیت اساسی است و فرصت و امکان برخوردهای اجتماعی را فراهم می‌کند. این تعلق خاطر در بیان «محله ما» تجلی پیدا می‌کند. اشتراک زندگی محله‌ای وقتی آشکارتر می‌شود که مکان‌های متمرکز و محل‌های تجمع که مردم بتوانند با یکدیگر

برخورد داشته باشند و مراکزی که سروکار مردم با آنجاست مثل میدان بارفروشی و غیره، وجود داشته باشد. هنگامی که این مراکز در محدوده‌ای کوچک مانند میدان یا کوچه مجتمع شده باشد، محله اهمیت و قدرت بیشتری پیدا می‌کند، لیکن اغلب این مراکز متفرق بوده و در یک جا جمع نمی‌شوند. در نتیجه اهمیت و قدرت محله‌ها کمتر ظاهر می‌شود. همچنین نحوه استقرار ساکنان محله که بستگی به وضع اقتصادی و ثبات شغلی دارد در اهمیت و قدرت محله مؤثر است و هر جا تحرک شدید باشد، انجمنهای محله‌ها فوق‌العاده ضعیف و ناتوان باقی می‌ماند.

قدرت هر محله همچنین تابع تجانس اجتماعی ساکنان آن است. همسانی و شباهت در نوع زندگی، موجب نزدیک شدن و شناسایی متقابل افراد و احساس تعلق به گروه معین می‌شود، به طوری که موجودیت اجتماع محله‌ای تابع عوامل زیر است:

۱. وجود مراکز مورد توجه محله‌ای مانند کافه، رستوران، مدارس، سوپرمارکت و باشگاه.
۲. ایجاد راهها و امکانات عبور و مرور جدید مانند خطوط اتوبوس و تاکسی و غیره.
۳. تحرک ساکنان و استقرار دائمی آنها در محل.

به نظر جامعه‌شناسان، هر محله به عنوان واحد اجتماعی کوچک و طبیعی، محیط زندگی «خودمانی» خاصی را که دارای مختصات اجتماعی و معنوی مستحکمی برای خانواده و اعضای آنها و امنیت آنها را تأمین می‌کند، به وجود می‌آورد. محله‌ها برای برقرار کردن روابط طبیعی اجتماعی، محیط بسیار مساعدی را تشکیل می‌دهد. البته روابط اجتماعی‌ای را که از حدود محله خارج می‌شود، نمی‌توان نادیده گرفت. محله‌ها سرچشمه به وجود آمدن گروه‌های اجتماعی فرعی است که برای زندگی اشخاص بالغ و بزرگسال، و خیلی بیشتر، برای توسعه و رشد گروه‌های جوان از اهمیت زیادی برخوردار است. در گذشته، محله‌های شهرهای سنتی ایران اهمیت خاصی داشت و واحدهای کوچک محله سرچشمه شکل‌گیری هیئتها و گروه‌های اجتماعی، دسته‌جات و روابط مریی و نامرئی فراوان و هم‌بستگیهای محله‌ای خاصی بود. لذا تجزیه و تحلیل این واحدهای طبیعی در شناخت و وضعیت زندگی اجتماعی شهرنشینان در محلات، از اهمیت اساسی برخوردار بوده است (نقل از توسلی، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۵).

برخی از این ویژگیها هنوز کم و بیش در شهرهای کوچک و سنتی و برخی محلات درون

شهرهای بزرگ باقی مانده است و روابط کارکردی مثبتی دارد، اما غالب محله‌های شهری ویژگیهای مثبت خود را به‌خصوص در زمینه امنیت محله‌ای از دست داده و بعضاً به «سرمایه منفی» گرایش پیدا کرده است. یعنی برخی محله‌ها خود منشأ ظهور مفاسد اجتماعی، توسعه اعتیاد، تنشهای گروهی و غیره است. شاید ضروری باشد که در محله‌های مختلف شهرها بتوان به تحقیق وسیعی در رابطه با این دو تیپ محله دست زد و نتایج آن را ارزیابی کرد.

### نیاز به امنیت اجتماعی در محلات شهری

یکی از راههای تأمین امنیت اجتماعی در محله‌های شهری باز و آشفته که آسیبهای فراوانی را برای اعضا و خانواده‌ها به همراه دارد، تأمین طبیعی امنیت در مقیاس محله‌های شهری است. امنیت اجتماعی بر مبنای تلقی دوسویه، از طرفی ناظر بر توانایی محافظت یا دفع خطر از عواملی است که اعضای اجتماع را به هم مرتبط می‌سازد، و از طرف دیگر، درصدد تأمین شرایط و امکان رشد و بهبود آنهاست.

برای درک میزان برخورداری واحد اجتماعی از امنیت محله‌ای باید به نوع روابط واقعی و تعلقات مشترک اعضا، براساس روابطی که بین آنها برقرار است، توجه داشت. در مرحله نخست باید از لحاظ جامعه‌شناسی به روابطی که تحت عناوین «روابط نخستین» و «روابط ثانوی» طبقه‌بندی می‌شود، توجه کرد. امنیت واقعی خانواده و اعضای ساکن در هر مرحله وقتی تحقق می‌یابد که افراد محله به‌طور طبیعی به نوعی روابط نخستین را که صمیمیت، حمیت، خودمانی بودن و هویت محله‌ای و هم‌زبانی و همدردی و اشتراکی و همزیستی است، می‌پذیرند و خوب و بد دیگران را خوب و بد خود می‌دانند و اعضای محله به‌طور عمده چون خانواده‌ای بزرگ و وابسته عمل می‌کنند. چنین وضعی در حالتی پیش می‌آید که خانواده ساکن در محله به لحاظ منشأ اجتماعی و قشر اقتصادی یا گروه و طایفه و منطقه مهاجرت یا زندگی مشترک طولانی از نوعی همگنی و علائق روحی خاصی برخوردار باشند. نوع دوم، شکل‌گیری پیشرفته سازمانها و گروههای اجتماعی ثانوی و تشکیل انجمنها و گروههای تعاونی و سازماندهی نحوه اداره محله با مدیریت مشترک و با همکاری و همیاری یکدیگر است. قدر مسلم، اگر سازماندهی محله‌های

شهری به این مرحله برسد، نوعی گذار از اجتماع محله‌ای به سازمان‌یافتگی اجتماعی را شاهد خواهیم بود که همان گذار از اجتماع<sup>۱</sup> به جامعه<sup>۲</sup> سازمان‌یافته خواهد بود. در نوع اول، روابط خانوادگی و خویشاوندی و منشأ اجتماعی و مناسبات نخستین و اولیه اهمیت خاصی دارد. چنین شرایطی در همه محله‌های شهری به‌وجود نمی‌آید، بلکه موقعیتهای ویژه می‌تواند چنین شرایطی را فراهم کند. در عین حال، برخی معتقدند که با سازماندهی و نظم صحیح و متناسب و ایجاد و تأسیس واحدهای محله‌ای متناسب و تأسیسات و امکانات مشترک و ایجاد انجمنها و تعاونیها می‌توان زیربنای چنین وضعیتی را فراهم کرد؛ شرایطی که در آن امنیت و رفاه هر مرحله با قبول شرایط مشترک از سوی ساکنان خود محله فراهم شود و آسیبها در مقایسه با محله‌ها به حداقل کاهش یابد و همکاری و همیاری به حداکثر برسد و محله حالت زنده و پرنشاط و تعاملات مثبت به‌خود بگیرد که البته ایجاد چنین شرایط زندگی محله‌ای، مستلزم تمهیدات خاص و تلاش سازمان‌یافته ویژه‌ای است.

شناخت شرایط و مقتضیات زندگی خانواده‌ها، نوجوانان، جوانان، زنها، کودکان و پارکها، میداین، تأسیسات آموزشی، بهداشتی و امکانات و چاره‌اندیشی در مورد آسیبها و مشکلاتی که در محله امکان توسعه و گسترش پیدا کرده از ضرورت‌های اولیه است.

زمانی که مسئله امنیت اجتماعی خانواده‌ها یا دیگر گروهها و دسته‌ها مطرح می‌شود می‌بایست خطرات، آسیبها و تهدیدات شناخته و تعریف شوند و فرصتها و امکانات خانواده‌ها برای بهبود و ارتقای احساس امنیت با اتخاذ تدابیری پیش‌بینی شوند.

طبق تعریفی، امنیت خانواده عبارت است از: «حفظ حریم زندگی خانوادگی، با رهایی از خطرات و تهدیدات و برخورداری از فرصتها و امکانات محله به شکل منطقی و صحیح» (نوبدینیا، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

برحسب این تعریف، امنیت خانواده هم در برابر آسیبهای درونی و مخاطراتی اطلاق می‌شود که خانواده‌ها را از درون مورد تهدید قرار می‌دهد و به سلامت عاطفی و مناسبات درونی اعضای خانواده و از جمله رابطه زن و شوهر، رابطه والدین و فرزندان، امکانات سکونت و غیره ارجاع

می‌شود و هم در برابر تهدیدات و مخاطراتی که محیط بیرونی و شرایط زندگی در محله و مکان معین ایجاد می‌کند.

امنیت اجتماعی برای خانواده ← حفظ حریم خانواده ← مقابله با خطرات بیرونی  
ارتقای سطح کیفی زندگی خانواده ← مقابله با مسائل درونی

نظام‌بخشی به مناسبات محله‌ای و سازماندهی امکانات بهره‌گیری جمعی برای استفاده مناسب همگان یکی از راههای تأمین امنیت درونی محله‌های شهری است، اما تعیین نوع و حد و حدود مخاطرات و تهدیدات، چه از لحاظ کمی و چه کیفی، که ناشی از روابط و مناسبات درون محله‌هاست، مستلزم بررسیها و مشاهدات عینی و میدانی مستمر و ممتدی است که در تجربه روزمره در وضعیت زنده و پویای درون محله‌ها دست‌یافتنی است. همچنین، دستیابی به تعریف و درک درستی از امکانات و فرصتها و احساس خشنودی و رضایت ساکنان محله و خانواده‌ها از فضای اجتماعی محله، جز با مراجعه به نیازها و واقعیات روزمره ساکنان و خانوارهای ذی‌نفع میسر نیست. به عبارت دیگر، پژوهشهای اجتماعی فرهنگی برای تعیین وضعیت امنیت اجتماعی از آن جمله وضعیت خانوارها، چه به لحاظ خطرات و آسیبها چه از جهت فرصتها و ارتقای زندگی، ضرورتی حتمی است، چرا که این تهدیدات و خطرات و نیز فرصتها و امکانات از یک واحد محله‌ای تا واحد دیگر فرق می‌کند.

قدر مسلم، مشترکات حراست و صیانت از ساکنان مانند مراقبت و حفظ جان و مال و برکنار ماندن از آسیبها، مستلزم سلسله‌مراتب شرایط و تعیین اولویتهاست. در برخی موارد، خطرات جانی، در مواردی خطرات مالی و در مواردی آلودگی محیط از اهمیت به مراتب بالاتری برخوردار است. در هر حال، در هر موردی، هم‌بستگی و پیوستگی افراد محله با یکدیگر تأثیر بسزایی در امنیت آنها دارد. آرامش و تأمین امنیت خانواده در محله، هم به کمک عوامل درونی خانواده و هم با بهره‌گیری از عوامل خارج خانواده صورت می‌گیرد.

یکبار دیگر یادآور می‌شویم که عوامل و شرایطی همچون منطقه مسکونی، سطح فرهنگی منطقه، ترکیب اجتماعی محله، ساماندهی مسکن و شکل خانواده، سطح تحصیلات (متوسط) اعضای خانوار، ترکیب جمعیتی، ساخت سنی و جنسی، ترکیب شغلی، سطح رفاه و محیط

جغرافیایی افراد محله و بسیاری عوامل دیگر بر نحوه برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در موارد فوق مؤثر است.

امنیت را نیز می‌توان به شش نوع امنیت جانی، بهداشتی، مالی، عاطفی، اخلاقی و تأمین روابط سالم اجتماعی تقسیم و کم و کیف و شیوه‌های دستیابی به آنها را مشخص کرد (همان، ۱۵۵).

در هر مورد نیز باید شاخصهای معینی را در نظر گرفت، فرضاً امنیت جانی شامل حفظ فرزندان در مسیر رفت و آمد به مدرسه، نحوه تردد ماشینهای مسافرکش در شب، خروج از منزل و حفاظت از دستبرد سارقان، قدم‌زدن در مسیر خلوت، امنیت به هنگام تنها ماندن و خانه و... می‌شود.

در اینجا بد نیست به نظریه فوکویاما در مورد اهمیت خانواده‌ها به مثابه شکلی از «سرمایه اجتماعی» اشاره کنیم. او در این مورد به جوامعی اشاره دارد که در آنها توازنی میان مناسبات خانوادگی و مناسبات غیرخانوادگی وجود نداشته و بر مناسبات خانوادگی به زیان دیگر مناسبات اجتماعی تأکید می‌شود (خانواده‌مداری غیراخلاقی). او در واقع بر رابطه بعضاً معکوس میان پیوندهای مستحکم اخلاقی داخل گروه با میزان اعتماد اعضای آن گروه به افراد خارج از گروه اشاره دارد که آن را شعاع بی‌اعتمادی می‌نامد و موجب کاهش همکاری مؤثر گروه با جامعه وسیع‌تر می‌شود (فوکویاما، ۲۰۰۰: ۱۲). با این همه، از نظر فوکویاما خانواده نوع مهمی از «سرمایه اجتماعی» به‌شمار می‌رود که بی‌توجهی به زوال آن، در کاهش سرمایه اجتماعی مؤثر است. یعنی منجر به افزایش جرم و جنایت، خودکشی، الکلیسم، مصرف مواد مخدر، فرزندان نامشروع، زوال جامعه مدنی، کاهش مشارکتهای مدنی و کاهش اعتماد به واسطه زوال خانواده که از طرف دیگر از آثار فروپاشی بزرگ (به‌زعم فوکویاما) به‌شمار می‌رود. در اینجا در رابطه با امنیت درونی محله‌های شهری به مفهوم جدیدتر، وسیع‌تر و مطمئن‌تر برای جامعه به عنوان سرمایه اجتماعی می‌رسیم و باید روابط محله‌ای را از دیدگاه این نظریه نیز بررسی و ارزیابی کنیم.

## نتیجه گیری

### محلله‌های شهر به مثابه سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت محله‌ها

فوکویاما برخلاف دیگر نظریه پردازان سرمایه اجتماعی، بر خصلت جمعی سرمایه اجتماعی تأکید می‌کند. از نظر او سرمایه اجتماعی زیر مجموعه سرمایه انسانی نیست، چراکه این سرمایه متعلق به گروه است و نه افراد. هنجارهایی که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند، در صورتی معنا دارند که بیش از یک فرد در آن سهیم باشند. گروهی که حامی سرمایه اجتماعی اند، ممکن است به کوچکی دو دوست باشند که با یکدیگر تبادل اطلاعات یا در پروژه‌ای به صورت مشترک همکاری می‌کنند یا ممکن است در مقایسه بزرگ‌تری، مانند تمامی ملت باشد.

به این ترتیب، فوکویاما در زمره کسانی نظیر «کلمن» و «پانتام» قرار می‌گیرد که سرمایه اجتماعی را نوعی کالای عمومی یا به تعبیر دیگر، دارایی جمعی قلمداد می‌کند. او همچنین کارکرد دیگر سرمایه اجتماعی در سطح کلان را تقویت دموکراسی پایدار از طریق تقویت جامعه مدنی می‌داند (همان، ۱۳).

محلله‌های شهری، چه آنچه به عنوان میراث گرانبهای گذشتگان باقی مانده، چه محلله‌های نظام یافته و سازمان بندی شده‌ای که در قالب جامعه مدنی قابل بهره‌گیری و استفاده است، می‌تواند به مثابه سرمایه اجتماعی که حفظ و بهره‌گیری آن به غنای مناسبات سالم اجتماعی کمک می‌کند، در نظر گرفته شود و این می‌تواند نتیجه‌گیری‌ای مهم و بهنگام در مورد محلله‌های شهری تلقی شود.

از دیدگاه پیر بوردیو «سرمایه اجتماعی انباشت منابع بالفعل و بالقوه‌ای است که مربوط به برقراری شبکه نسبتاً پایدار از روابط کم و بیش نهادی شده از آشنایی و شناخت متقابل است یا به عبارت دیگر، عضویت در یک گروه برای هر یک از اعضایش یک سرمایه اجتماعی - صلاحیتی فراهم می‌کند که آنان را مستحق اعتبار بر معانی مختلف کلمه می‌کند (بوردیو، ۱۹۹۷: ۵۱).

بنابراین، از نظر بوردیو، ایجاد و اثربخشی سرمایه اجتماعی بستگی به عضویت در گروه اجتماعی دارد که اعضای آن مرزهای گروه را از طریق مبادله اشیا و نهادها بنیان نهاده‌اند. این



روابط ممکن است با کاربرد نامی مشترک (نام یک محله، نام قبیله، مدرسه، حزب و خانواده و غیره) و مجموعه‌ای کامل از کنش برای نهادینه کردن نظیر مبادلات مادی و نمادی تضمین شود. مقدار تملک هر عامل در سرمایه اجتماعی به دو عامل زیر بستگی دارد:

- ۱- اندازه شبکه ارتباطی که عامل اجتماعی بتواند آنها را به خوبی بسیج کند.
- ۲- مقدار سرمایه (فرهنگی، نمادی و اقتصادی) هر یک از کسانی که عامل اجتماعی با آنها در ارتباط است.

بالاخره از دیدگاه بورديو، سرمایه اجتماعی به عنوان شبکه‌ای از روابط، ودیعه طبیعی یا حتی ودیعه اجتماعی نیست، بلکه چیزی است که در طول زمان و با تلاش بی‌وقفه به دست می‌آید. به عبارت دیگر، شبکه روابط، محصول راهبردهای سرمایه‌گذاری فردی یا جمعی، آگاهانه یا ناخودآگاه است که هدفش ایجاد یا بازتولید روابط اجتماعی است که به طور مستقیم در کوتاه‌مدت یا بلندمدت قابل استفاده است. هدف این شبکه‌ها تبدیل روابط تصادفی مانند روابط همسایگی، شغلی، خویشاوندی و غیره به روابطی که در آن واحد هم ضروری است و هم گزینشی و حاکی از حقوق نهادی تضمین شده یا تعهدات ماندگاری که به طور ذهنی در اعضای گروه حس می‌شود (احساس حق‌شناسی، احترام، دوستی، تعامل). بنابراین بازتولید سرمایه اجتماعی مستلزم کوششی مستمر برای معاشرت است. بورديو توجه خود را به فوایدی که از برکت مشارکت در گروه‌ها، نصیب افراد می‌شود (معاشرت‌پذیری عمده با هدف دسترسی به منابع اجتماعی متمرکز) معطوف می‌سازد.

به این ترتیب، باید چنین استنتاج کرد که محله‌های شهری، در صورتی که به عنوان سرمایه اجتماعی تلقی شود و اعتماد و هنجارهای مشترک گروهی را در جهت منافع جمع هدایت کند، می‌تواند بسیاری از مسائل و مشکلات کنونی شهرها را حل و فصل کند.

## منابع

### الف - منابع فارسی

- پاک، رابرت (۱۹۱۵)، نظراتی درباره بررسی شهر، رفتار انسانی در محیط شهری، ترجمه گیتی اعتماد (۱۳۵۹)، تهران.
- پیران، پرویز (۱۳۶۹)، «دیدگاههای نظری در جامعه‌شناسی شهر و شهرنشین»، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۳۲-۴۰.
- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۳)، بررسی ابعاد امنیت اجتماعی، رساله دکترای دوره عالی تحقیقات. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی شهری، تهران: پیام نور، چ ۹.
- زیمبل (۱۳۷۲)، «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، ترجمه یوسف اباذری، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، ش ۳.
- کارن تلی، ال. ال. (۱۳۸۲)، «آسیب‌پذیری نواحی شهری در برابر بلایای طبیعی در کشورهای در حال توسعه»، ترجمه و تلخیص وحید عسگری، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۱۱، انتشارات دانشکده علوم بهزیستی و توانبخشی، سال سوم.
- کاظمی پور، عبدالمحمد (۱۳۸۳)، سرمایه اجتماعی در ایران، تحلیل ثانویه پیمایشی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۱)، نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار، چ ۲.
- پانتام، روبرت (۱۳۸۰)، دموکراسی و سنتهای مدنی، ترجمه محمدتقی دلفروز، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، انتشارات جامعه ایرانیها.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

## ب - منابع لاتین

- Abu, Richard (2000), *Ethnicity in Edgar Burgalla Encyclopedia of Sociology*, secal Edit.
- Bourdieu, Pierre (1990), *The Logic of Practice*, lambridge, Polity.
- Gugn, Josef (1997), *Cities in the beleloping Whold*, Issues Giddens, Anthony (2000).  
Runway world, N.Y. Routldage.
- Millor, R. (1977). *Urban Sociology in Urbanized Society*. London. Routledge and Kegan  
Pautl.
- Quarentelli, E.L. (2001), "urban vulnerability in desrodors in developing countries:  
manageing Risks", [www.proventio consotium.org](http://www.proventio consotium.org).
- Toonies, F. (1963), *Gemeinschaft and Gesellschaft*, NewYork: Harper and Row.
- Wirth, Louis. (1938), "Urbánism a way of life", *American Journal of Sociology*, XIIIV, 1-24.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی